

مفهوم و ماهیت پول و ضمان مربوط به کاهش ارزش و خسارت تأخیر تأدیه در

بازپرداخت قرض اسکناس^۱

دکتر علی اکبر ایزدی فرد *

دکتر حمید ابهری **

حسین بهرامی ***

چکیده:

قانون گذار در ماده ۶۵۲ قانون مدنی، به حاکم اختیار داده است که چنانچه اوضاع و احوال اقتضاء کند برای مقترض مهلت یا اقساط قرار دهد. اگر موضوع قرض اسکناس باشد ممکن است در این مدت، ارزش پول کاهش یابد یا مقرض از منافی که می-توانست با استفاده از پولش به دست آورد، محروم بماند. در بین اندیشمندان در رابطه با قابل مطالبه بودن کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می رسد که در صورت کاهش ارزش پول تحت شرایطی، قدرت خرید تحت ضمان است و از آنجایی که علت تحت ضمان بودن قدرت خرید چیزی جز پرداخت مثل در مال مثلی نیست (ماده ۶۵۰ ق.م.)، در فرض اعطای مهلت از سوی حاکم نیز قدرت خرید باید در مالی که به عنوان مثل پرداخت می شود، رعایت شود. اما قانون گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، پول را به اعتبار ارزش اسمی مثلی دانسته لذا امکان جبران کاهش ارزش پول در فرض ماده ۶۵۲ ق.م. وجود ندارد. خسارت تأخیر تأدیه هم که در واقع مسؤولیت نقض عهد است قابل مطالبه نیست چون در مانحن فیه نقض عهدی صورت نگرفته است.

کلید واژه‌ها: پول، قرض، اسکناس، ارزش پول، خسارت.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۷

* استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه مازندران Izadifard@umz.ac.ir

** دانشجوی حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

*** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

۱- مقدمه

پول، نقش بی‌بدیل و اساسی در اقتصاد دارد و می‌توان گفت مهمترین عامل در نظام مالی، پول و احکام فقهی- حقوقی آن است. کاهش مستمر ارزش پول آثار مهم و گسترده‌ای در اکثر مبادلات اقتصادی دارد. این کاهش و به عبارت دقیق‌تر نوسانات ارزش پول از قدیم‌الایام وجود داشته اما نه بدین شکل و با این سرعت که در عصر حاضر با آن مواجهیم.

امکان مطالبه کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه از موضوعات مهم و مورد اختلاف در بین صاحب‌نظران فقهی، حقوقی و اقتصادی است. این تشتت آراء در کاهش ارزش پول، معلول برداشت‌های متفاوتی است که در بین آنان از برخی ویژگی‌های حقوقی پول یعنی مادی و غیرمادی بودن، مثلی یا قیمی بودن وجود دارد.

عده‌ای پول را مال غیرمادی و موضوع قرض اسکناس را قدرت خرید می‌دانند و عده‌ای دیگر پول را مال مادی و اسکناس را موضوع قرض می‌دانند. در بین این دسته هم راجع به مثلی بودن اسکناس اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معیار در مثل اسکناس را ارزش اسمی آن می‌دانند و عده‌ای دیگر قدرت خرید و عده‌ای دیگر راه میانه را برگزیده‌اند.

اختلاف نظر در رابطه با قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه، ناشی از قابل جبران بودن یا نبودن منافع احتمالی آینده است.

موضوع این تحقیق امکان مطالبه این دو ضرر در فرض ماده ۶۵۲ قانون مدنی است. قانونگذار در این ماده مقرر می‌دارد: «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد». بدین منظور ابتدا مفهوم و ماهیت پول و سپس امکان یا عدم امکان مطالبه دو ضرر فوق بررسی می‌شود.

۲- مفهوم پول

نیاز انسان‌ها به مبادله، ابتدا در اقتصاد به صورت پایاپای انجام می‌شد. در این وضعیت آنچه از

کالا مورد رغبت و تقاضا واقع می‌شد همان خصوصیات مصرفی آن کالا و یا به عبارت دیگر ارزش مصرفی کالا بود. اما پس از آن در اقتصاد غیرپایپای که یک وسیله استاندارد واسطه مبادلات قرار گرفت یک قدرت خرید خالص، نقش واسطه بین دو ارزش مصرفی را ایفاء می‌کرد. این قدرت خرید خالص یا ارزش مبادله‌ای صرف، پول نام گرفت که در اقتصاد غیرپایپای ابتدا به صورت کالا و سپس به شکل دو فلز طلا و نقره و در نهایت به صورت اسکناس و مسکوک در آمد.

از پول تعاریف مختلفی ارائه شده است. تنوع تعاریف پول نتیجه نگرش از زوایای مختلف به آن است.

در ادبیات اقتصادی چهار نوع تعریف از پول وجود دارد: تعریف قانونی پول؛ تعریف پول با اتکاء به مصادیق آن، تعریف پول با اتکاء به وظایف آن و تعریف پول با معیار مقبولیت عام آن برای وسیله مبادله شدن (میرجلیلی و نظری، پول در اقتصاد اسلامی، ۳۲۵-۳۲۴).

تعریف پول بر اساس ماهیت آن همان تعریفی است که می‌تواند معنای واقعی پول را تبیین کند. مطابق یک تعریف «پول عبارت از هر چیزی است که به عنوان واسطه پرداخت مورد قبول عمومی واقع شده است» (Flemington & Coleman, 1995, 7).

اقتصاددانان به ویژگی‌های پول از جنبه اقتصاد و کارکردی که در نظام اقتصادی دارد، نگریسته‌اند. بر این اساس پول می‌تواند معیار ارزیابی ارزش مالی کالا یا خدمات یا وسیله‌ای برای پرداخت یا ذخیره ارزش باشد. پول دارای این ویژگی منحصر به فرد است که می‌تواند بدون نیاز به تبدیل به کالای دیگر یا هزینه به جریان افتاده و مورد مبادله قرار گیرد.

با این تعابیر می‌توان دریافت که تفاوتی میان تعریف اقتصادی پول و توصیفی که حقوق در پی آن است، وجود ندارد.

پول از نظر حقوقی سه کارکرد دارد: ۱. سند ارزش‌گذاری برای تعیین اعتبار؛ ۲. وسیله‌ای برای پرداخت؛ ۳. بهترین وسیله‌ای که می‌تواند در قالب خود (پول) نگه‌داری شود (Moulin, 1992, p. 16).

بنابراین می‌توان پول را این چنین تعریف کرد: پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش

مبادله‌ای خالص باشد یا چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادلات آن است. تعریف مذکور در مورد هر دو نوع پول حقیقی و اعتباری صادق است. با پول شدن یک چیز، ارزش مبادله‌ای جدیدی به صورت بالفعل به وجود می‌آید. در واقع این ارزش مبادله‌ای به طور بالقوه در چیزی که می‌خواهد پول شود وجود دارد. سپس با تعلق رغبت به آن این ارزش مبادله‌ای بالقوه تبدیل به بالفعل می‌شود.

پول امروزی برای رسیدن به جایگاه کنونی خویش چندین دوره را پشت سر نهاده است (قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد، ۱۹۲-۱۹۱؛ قدیری اصلی، پول، ۸-۶). یکی از مهمترین تفاوت‌های پول امروز با پول‌های نظیرش در گذشته تفاوت پشتوانه آنهاست. در حالی که در سالیان اولیه شکل‌گیری پول، ذخایر، اندوخته‌های طلا و نقره پشتوانه و معیار ارزشمندی آن تلقی می‌شد، اینک پشتوانه اسکناس دگرگون شده، توان و اقتصاد دولت و سرمایه‌های ملی و بالندگی و رشد اقتصادی کشورها جانشین آن شده است. دولت‌های صادرکننده اسکناس نیز دیگر هیچ‌گونه تعهدی برای پرداخت پشتوانه و پاسداری از ارزش اسکناس به عهده نمی‌گیرند و چاپ اسکناس، به واقع به میزان ثروت‌های واقعی و دارایی‌ها و امکانات حقیقی هر دولت و رشد و بالندگی اقتصاد آن بستگی دارد.

۳- ماهیت پول و ضمان کاهش ارزش آن

پیشتر گفته شد که اختلاف‌نظر صاحب‌نظران در مورد جبران کاهش ارزش پول ناشی از برداشت‌های متفاوت آنان از ویژگی «مادی یا غیرمادی بودن»، «مثلی یا قیمی بودن» پول است. برای تبیین ضمان کاهش ارزش پول ابتدا باید ماهیت پول تعیین شود و بدین‌منظور باید به این سؤالات پاسخ داد که آیا پول، مال مادی است یا غیرمادی؟ آیا پول مال مثلی است یا قیمی؟ در ادامه به تبیین این دو ویژگی پول می‌پردازیم:

۱-۳- پول: مال مادی یا غیرمادی؟

هر مالی که با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک شود مال مادی است و در برابر آن مال غیرمادی قرار دارد (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۴، ۳۱۴۱). در اینکه آیا پول مال مادی است یا غیرمادی اختلاف نظر وجود دارد. مشهور که اسکناس را سند نمی‌داند آن را مال مادی تلقی می‌کند؛ چرا که قابل درک با یکی از حواس است. برخی حقوقدانان معتقدند: «عناصر پول از قرار ذیل است: اول- شیء منقول مادی؛ خواه قیمتی باشد (مانند سکه نقره و زر) خواه نباشد مانند اسکناس...» (جعفری لنگرودی، فرهنگ عناصرشناسی، ۱۷۰). قائلین به دیدگاه مادی بودن پول اشخاصی هستند که پول را مثلی یا قیمی دانسته‌اند؛ چرا که تقسیم‌بندی مال به مثلی یا قیمی، اختصاص به اموال مادی دارد.^۱

در مقابل گروه دیگری معتقدند که پول مالی غیرمادی و اعتباری است (مطهری، نظری به نظام اقتصادی ایران، ۱۷۷؛ شهیدی، آثار قراردادها و تعهدات، ۳، ۲۸۱؛ موسوی بجنوردی، نقش اسکناس در نظام اقتصادی، ۶۹؛ صدر، الاسلام یقود الحیاه، ۲۲۵-۲۲۴؛ یوسفی، پول امروز مثلی یا قیمی، ۱۱۴-۱۱۳). این دیدگاه بر این اساس استوار است که حقیقت و جوهر پول قدرت خرید است و اسکناس، صرفاً نماینده قدرت خرید است. لذا قدرت خرید را از حیث ویژگی‌های حقوقی می‌توان مورد بررسی قرار داد نه اسکناس و از آنجائی که توان خرید، حقی غیرمالی است بنابراین پول مالی غیرمادی است. برخی فقها معتقدند: «اعیان بر سه قسم است: دسته‌ای که از آنها غیر از مالیت چیز دیگری طلب نمی‌شود مانند کاغذهایی که به عنوان نقد رائج در زمان ما استعمال می‌شود. پس اگر از این دسته در نزد ضامن چیزی تلف شود یا تلف بکند باید چیزی را که مالیت آن برابر است، بپردازد. پس پرداخت ده تومان در برابر یک تومان جائز است اگر از جهت مالیت برابر باشند مانند پرداخت ده دینار در مقابل کاغذی که برابر است با ده دینار. دسته‌ای دیگر که از آنها مالیت و همچنین صفات دیگری طلب می‌شود و آن بر دو قسم است: آنچه که برای آن، مثلی غالباً یافت

۱- به استثنای شهید صدر که در ادامه، نظر ایشان خواهد آمد

می‌شود که اکثر صفات آن را تحت پوشش قرار می‌دهد. بنای عقلاء در چنین مواردی ادای مثل است و دسته‌ای دیگر مثلی که در برگیرد اغلب صفاتش را برای آن کم است پس ضامن فقط مکلف به اداء قیمت است» (مکارم‌شیرازی، القواعد الفقهیه، ۴، ۲۴۴).

هر چند ایشان از کلمه «اعیان» استفاده کرده است و اعیان، جز مال مادی نیست اما ایشان اعیان را به سه دسته تقسیم کرده است در صورتی که مال مادی یا مثلی است یا قیمی و قسم سومی وجود ندارد. پس به نظر می‌رسد مقصود ایشان چنین باشد که مال یا مادی است که در این صورت مثلی است یا قیمی و یا غیر مادی.

طرفداران این نظر می‌گویند که از آنجا که موضوع قرض اسکناس، قدرت خرید است و اسکناس صرفاً حاکی از آن است بنابراین مقتضی در موعد اداء قرض باید همان قدرت خرید را برگرداند، هر چند مجبور به پرداخت اسکناس‌های بیشتری شود. بدین ترتیب، حقیقت اسکناس نتیجه صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد به طوری که بدهی به میزان ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال عبارت است از بدهی به همین میزان قدرت خرید که در مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال اسکناس متجلی می‌شود (موسوی‌بجنوردی، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، ۶۹).

به نظر می‌رسد که مال و مالیت عناوین عرفی هستند. لذا برای شناخت مال از غیرمال باید به عرف مراجعه کرد. بی‌هیچ تردیدی عرف، اسکناس را مال می‌داند نه سند و زمانی که مقرر به مقتضی پول را قرض می‌دهد قصد طرفین بر قرض دادن قدرت خرید نیست بلکه اسکناس‌هایی موضوع قرض است که قدرت خرید معین دارد و این بدان معناست که پول، مال است و قدرت خرید صرفاً مالیت و وصف موجب ارزش است. بنابراین خود پول از جهت ویژگی‌های حقوقی قابل بررسی است و چون وجود فیزیکی دارد و لازمه آن امکان درک با یکی از حواس است پس اسکناس، مال مادی است و نظریه غیرمادی بودن پول نمی‌تواند جبران کاهش ارزش پول را توجیه نماید.

۲-۳- پول: مال مثلی یا قیمی؟

برای تعیین اینکه پول، مال مثلی است یا قیمی، ابتدا باید مثلی و قیمی را تعریف کرد:

۱-۲-۳- تعریف مثلی و قیمی

مثلی و قیمی نه حقیقت شرعیه دارد و نه متشرعه یعنی؛ نه در آیه‌ای آمده و نه در روایتی بلکه تنها در باب ضمان مطرح شده است. چنانکه شیخ انصاری گوید: «ثم لا یخفی أنه لیس للفظ المثلی حقیقه شرعیه و لا متشرعه و لیس المراد معناه اللغوی اذا المراد بالمثل لغه المماثل: فان ارید من جمیع الجهات فغیر منعکس و ان ارید من بعضها فغیر مطرد و لیس فی النصوص حکم یتعلق بهذا العنوان حتی یبحث عنه» (انصاری، مکاسب، ۳، ۲۱۴). بعد خود شیخ با اعتراف به اینکه کلمات اصحاب در تعریف مثلی مختلف است، می‌گوید مشهور گفته‌اند: «المثلی ما یتساوی اجزائه من حیث القیمه» و سپس خود در توضیح این عبارت می‌گوید: مقصود از اجزاء جزء حقیقی است و منظور از تساوی در قیمت این است اگر یک کیلوگرم صد تومان است نصف آن پنجاه تومان باشد (همان، ۲۱۰-۲۰۹).

دیدگاه دیگری نیز در فقه وجود دارد که مطابق آن، مثلی و قیمی موکول به نظر عرف است (آخوند خراسانی، حاشیه‌المکاسب، ۳۵؛ اصفهانی، حاشیه‌المکاسب، ۱، ۳۵۶؛ خوبی، مصباح‌الفقاهه، ۳، ۱۵۲؛ حکیم، نهج‌الفقاهه، ۱۳۹؛ موسوی‌خمینی، تحریرالوسیله، ۲، ۱۸۰).

آیت‌الله طباطبایی یزدی در حاشیه‌المکاسب گوید: «مبرهن است که در هر دوره‌ای نیازمند این هستیم که مثلی و قیمی را تعیین کنیم. مثلی و قیمی بر حسب ازمنه و امکانه، متفاوت می‌شوند و آن مواردی که فقها و علما به عنوان مثلی و قیمی برشمرده‌اند، نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکان و زمان دیگر، حجیت نخواهد داشت» (طباطبایی یزدی، حاشیه‌المکاسب، ۱، ۹۶). محقق اصفهانی، مماثلت عرفی را از جهت نوعی معتبر دانسته نه از جهت صنفی (اصفهانی، حاشیه‌المکاسب، ۱، ۳۵۶). اشکالی که بر این نظر وارد می‌باشد این است که اوصاف و خصوصیات

که جلب رغبت می‌کند در میان اصناف مختلف یک نوع متفاوت است. به عنوان مثال؛ در بحث ما پول جنس^۱ است و اسکناس و سکه‌های فلزی نوع و دلار، یورو و ریال، صنف‌های اسکناس هستند. اوصاف و ویژگی‌هایی که جلب رغبت می‌کند در این اصناف متفاوت است. لذا امکان مماثلت عرفی وجود ندارد. بنابراین کسی که صد هزار تومان بدهکار است نمی‌تواند به دلار قرض خود را بپردازد.

قانون مدنی معیار را در مثلی یا قیمی بودن عرف دانسته است. قانونگذار در ماده ۹۵۰ چنین مقرر می‌دارد: «مثلی که در این قانون ذکر شده است عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات ونحو آن، قیمی مقابل آن است. معذالک تشخیص این معنا با عرف می‌باشد». قانونگذار هم همانندی را از جهت «نوع» معتبر دانسته است نه از جهت «صنف». طبیعتاً انتقاد مذکور به قانون مدنی هم وارد می‌باشد و باید کلمه «صنفاً» را در تقدیر گرفت، هر چند که بر خلاف ظهور کلام است.

۲-۲-۳- دیدگاه‌های موجود پیرامون مثلی یا قیمی بودن پول

با بررسی نظرات مطرح در باب مثلی یا قیمی بودن پول می‌توان آنها را به چند دسته مختلف به شرح ذیل تقسیم کرد:

۱-۲-۲-۳- پول به اعتبار ارزش اسمی، مثلی است

نظر مشهور فقهی پول را همچون مسکوکات طلا و نقره، مثلی می‌داند و معتقد است همانند تمامی اموال مثلی دیگر، کاهش یا افزایش قدرت خرید یا ارزشمندی آن، تأثیری در وظیفه ضامن ندارد. بنابراین در صورت کاهش ارزش پول، متعهد به چیزی بیشتر از مثل مبلغ اولیه و در صورت

۱- جنس عبارت است از حقیقت مشترک بین افراد متکثر که دارای تکثر حقیقی (نه فقط تکثر عددی) باشند، در جواب ماهو؟ وقتی افراد دارای تکثر حقیقی باشند، ضرورتاً دارای تکثر عددی خواهند بود. نوع عبارت است از حقیقت مشترک بین افراد متکثر که تکثرشان فقط به عدد باشد، در جواب ماهو؟ (مظفر، ۱۳۶۲، ۹۱-۹۰).

افزایش ارزش آن به کمتر از آن متعهد نیست. برای مثال اگر (الف) به (ب) در سال ۱۳۵۶ صد تومان بدهکار باشد و در سال ۱۳۸۹ صد تومان به طلبکار بدهد بر اساس این نظر، ایفاء دین صورت گرفته است. آیت‌الله طباطبایی یزدی (۱۳۷۶، ۲۷۹)، امام خمینی (۱۳۸۰، ۲، ۲۹۱)، آیت‌الله خوئی (۱۳۷۱، ۳، ۱۵۳)، آیت‌الله فاضل‌لنکرانی (۱۳۷۵، ۳۲۲) و دکتر کاتوزیان (۱۳۸۷، ۴، ۴۶-۴۲) به این دیدگاه، گرایش دارند. قائلین به این دیدگاه در تقویت مدعی خود چنین استدلال می‌کنند که هر چیز مثلی اوصاف گوناگون دارد باید بدانیم کدام یک از این اوصاف در مثلی بودن آن، دخالت دارد؟

- گاهی این اوصاف، اوصاف ذاتی شیء هستند (مانند سیاهی و سفیدی)^۱؛
 - گاهی این اوصاف، اوصاف نسبی هستند که به ابزار سنجش و مقایسه با خاستگاه نیاز
 استعمالی یا مصرفی برمی‌گردد. مثل؛ سرمای‌دایی لباس (این خاصیت با سرما سنجیده می‌شود و با گرم‌شدن هوا از بین می‌رود).

- گاهی این اوصاف، اوصاف نسبی ناشی از مقایسه کالا با سایر کالاها یا اموال هستند. مانند؛ گرانی و ارزانی و قدرت خرید. این اوصاف، اوصاف ذاتی شیء شمرده نمی‌شوند. بنابراین دگرگونی ناشی از ارزان یا گران شدن یک کالا یا کم و زیاد شدن قدرت خرید مجسم در آن به ذات آن کالا بر نمی‌گردد.

اوصافی که از منظر عرف در مثلی بودن شیء دخالت دارند، یعنی داخل در آیه «إن تبتم فلکم رؤوس اموالکم» (بقره، ۲۷۹) هستند، قسم نخست از اوصاف‌اند. از این‌رو اگر کسی بتواند با انجام عملیات خاصی سرمای شدید هوا را بشکند و در چگونگی هوا اثر گذارد و باعث شود منافع استعمالی یا قیمت بازاری لباس‌های زمستانی پایین آید، عرف نخواهد گفت او در لباس‌های زمستانی مردم، اثر گذاشته است (حائری، بررسی فقهی اوراق نقدی، ۷۳-۷۱). به عبارت دیگر چون موضوع ضمان، اموال خارجی است و از آنجا که قدرت خرید صفتی انتزاعی بوده و منشأ انتزاع آن

۱- منظور از اوصاف ذاتی شیء، اوصافی است که بستگی به نیاز انسان به آن شیء یا مقایسه آن با اشیاء دیگر ندارد. رنگ یا طعم یک کالا گاه نیاز انسان را بر می‌انگیزد اگر چه گاه خود مطلوب و مورد نیاز است یا وسیله مقایسه کالاها قرار می‌گیرد. لکن به تنهایی با صرف نظر از خاستگاه‌های نیاز در انسان یا قرار گرفتن وسیله سنجش کالاها، صفات ذاتی کالا هستند.

نوسانات کالاها و خدمات است (به تعبیر دیگر تغییر و نوسان در خود پول نیست بلکه عرصه این تغییرات کالاها و خدماتند)، بر این اساس نمی‌توان کاهش ارزش پول را جبران کرد زیرا این صفت از صفات ذاتی پول محسوب نمی‌شود (سعیدی، نظریه جبران کاهش ارزش پول، ۱۸۴).

۲-۲-۳- پول به اعتبار قدرت خرید مثلی است

شهید صدر پول را به اعتبار قدرت خرید، مثلی دانسته و پایه‌گذار نظریات مشابهی است که پس از ایشان در این زمینه ارائه شده است. از نظر شهید صدر حفظ قیمت حقیقی وجوه نقدی از فوایدی است که سپرده‌گذار از قرض‌دادن وجوه نقدی به بانک بهره‌مند می‌گردد؛ چراکه پول‌های کاغذی اگرچه مثلی هستند ولی مثل آنها، پول‌های کاغذی که از حیث ظاهر مثل پول دریافت شده توسط بانک هستند نیست بلکه آنچه که قیمت حقیقی این اسکناس‌ها را مجسم می‌کند، مثل پول-های دریافت شده است. پس اگر بانک هنگام بازپرداخت آنچه که قیمت چیزی را که دریافت کرده مجسم می‌کند بپردازد مرتکب ربا نشده است (صدر، الاسلام یقود الحیاه، ۲۲۵-۲۲۴).

بر نظریه شهید صدر انتقاداتی وارد شده است که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

الف) اگر موضوع مثلیت پول قدرت خرید آن باشد، وام‌گیرنده در هنگام قرض قدرت خرید آن را بر ذمه گرفته است و در مال قیمی هم، قرض‌گیرنده قیمت هنگام قرض را بر ذمه گرفته است نه قیمت هنگام ادا را. پس پول مال مثلی نیست بلکه یک کالای قیمی است (داوودی و همکاران، پول در اقتصاد اسلامی، ۸۰-۷۹).

پاسخ: تعریف مال مثلی کاملاً انطباق دارد بر اسکناس چرا که قدرت خرید در اسکناس که همان مالیت می‌باشد در صنفش غالباً همانند دارد و امثالش موجود است و مشابهت در دادن بدل بین پرداخت مثل اسکناس و پرداخت قیمت در مال قیمی از این جهت است که موضوع ضمان اسکناس است و این مشابهت باعث نمی‌شود که اسکناس از تعریف مال مثلی خارج شود.

ب) شهید صدر تمام حقیقت پول را در «قدرت خرید» می‌بیند و قدرت خرید چیزی جز مالیت

و ارزش مبادله‌ای نیست. لازمه این سخن آن است که در پول، مال و مالیت یکی است و دوگانگی بین این دو که از پذیره‌های مسلم عرفی و عقلایی به شمار می‌رود نقض می‌شود (توسلی، بررسی و نقد نظریات، ۱۳۱).

پاسخ: در اموال غیرمادی مثل حق انتفاع، مال و مالیت دو امر متفاوت نیستند. هر چند شهید صدر پول را مثلی می‌داند و تقسیم اموال به مثلی و قیمی اختصاص به اموال مادی دارد. اما ایشان پول را از جهت قدرت خرید که وجود مادی ندارد مثلی می‌داند. بین نظر شهید صدر و نظری که پول را مال غیرمادی می‌داند تفاوتی وجود ندارد و ایشان هم در واقع پول را مال غیرمادی می‌داند. **ج)** لازمه این سخن آن است که پول هم مثلی و هم قیمی باشد. چرا که مقدار کالایی که هر واحد پول در طول زمان می‌تواند بخرد متفاوت است. با توجه به تعریف مثلی و قیمی از این لحاظ پول قیمی است (توسلی، همان، ۱۳۱). در نتیجه پول در طول زمان قیمی و نسبت به افراد همزمان مثلی است.

پاسخ: در رابطه با این انتقاد باید گفت مثلی و قیمی بودن در آن واحد قابل جمع در مالی نیست. لازمه نظر شهید صدر نیز چنین نیست. نظر ایشان بر این است که در لحظه تحقق ضمان، پول مثلی است و در رابطه با مثلی یا قیمی بودن پول در طول زمان اظهارنظری نکرده است.

د) آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی در مقام نقد این نظر گفته اند: «**نخست** آنکه پی‌آمد چنین سخنی این است که هرگاه ارزش پول افزایش یابد بازپرداخت مقدار افزوده شده بر ضامن لازم نباشد؛ چرا که او تنها عهده‌دار توان خرید تبلور یافته در همان برگه شده است و نه چیز دیگر. **دوم** آنکه توان خرید به این معنی، چیزی است انتزاعی که عرف آن را در نیافته و مال خارجی به شمار نمی‌آورد و تنها همان برگه پول را مال خارجی می‌داند. ناگزیر ضامن نیز مثل آن را در عهده دارد زیرا ارزش و مالیت و به دیگر سخن توان خرید، حیثیت تعلیله است و با صفات مثل بیگانه، همان-گونه که در مثلی‌های دیگر چنین است» (هاشمی‌شاهرودی، احکام فقهی، ۶۶).

۳-۲-۲-۳- قدرت خرید در پول، تحت ضمان است

آیت‌الله شاهرودی معتقدند که قدرت خرید در پول، تحت ضمان است و نظر شهید صدر را این چنین تکمیل می‌کنند: «پول اعتباری از آن روی که به خودی خود دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌آید و بدین‌سان، همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می‌آید. البته اگر در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان دولت صادرکننده آن باشد نه در نتیجه اثرگذاری قاعده عرضه و تقاضای بازار. بنابراین هرگاه اعتبار دولت صادرکننده پول و توان اقتصادی‌اش کاهش یافته و یا خود دولت دست به انتشار پول بیشتری بدون پشتوانه واقعی بزند، این دگرگونی نزد مردم مورد ضمان است. بنابراین، هم ویژگی جنس و هم قیمت و توان خرید از آن روی که همگی از ویژگی‌های مثل می‌باشند به عهده می‌آیند. برای همین است که بازپرداخت پولی از جنس دیگر نیز نادرست است، چنانکه افزایش مالیت و بهای این جنس از پول نیز از آن شخص صاحب‌حق (مضمون‌له) است. البته هرگاه کاهش ارزش پول در نتیجه گرانی همه یا بیشتر کالاها، بر اثر کمبودشان یا علت‌های دیگر باشد که نشانه‌اش افزایش قیمت کالاها در مقایسه با هرگونه پول است نه فقط پول یک کشور چنین کاهشی در ارزش پول به عهده ضامن نمی‌آید چرا که این مالیت افزایش‌یافته ارتباطی به مالیتی که پول در عهده نشانگر آن است، ندارد» (هاشمی-شاهرودی، احکام فقهی کاهش ارزش پول، ۶۸-۶۶). صاحب این نظر، اشکال‌هایی را که ممکن است بر نظرشان وارد شود خودشان مطرح و به آنها پاسخ داده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اشکال نخست) ویژگی یاد شده همانگونه که در برگه‌های نقدینه (اسکناس) یافت می‌شود به همان سان در درهم و دینار که پول‌های حقیقی‌اند نیز وجود دارد زیرا جنبه پول‌بودن آنها نیز همسان پول‌بودن اسکناس است (همان).

پاسخ: می‌توان این اشکال را بدین‌گونه پاسخ داد: پول اعتباری تنها بدین جهت منتشر می‌شود که نشانگر مالیت و توان خرید باشد. از این‌روی، این توان به صورت معنای اسمی (= مقصود

استقلالی) نگریسته می‌شود ولی پول حقیقی چنین نیست و می‌توان گفت که توان خرید در آن به صورت معنای حرفی (= منظور غیرمستقل و وابسته) بوده و از آثار و ویژگی‌های جنس آن می‌باشد و بدین‌سان در میان مردم از ویژگی‌های مثل، افزون بر جنس حقیقی آن به شمار نمی‌آید (همان).

اشکال دوم: ضامن بودن کاهش بهای پول (تورم)، روا شمردن ربا و بهره‌گیری به اندازه نرخ تورم را در پی دارد بلکه گاهی نرخ تورم بیشتر از نرخ بهره ربای روز می‌شود با این همه چگونه می‌توان پذیرای این مطلب شد؟

پاسخ: به این اشکال هم بدین‌گونه می‌توان پاسخ داد: هرگونه افزایش در وام‌ها ربا به شمار نمی‌آید. ربا تنها افزوده بر سرمایه یا همان افزایش مالی بر اصل مال پیشین است. چنین چیزی در مسأله ما نیست و از این‌روی در گستره اطلاق آیه یا روایات، حرام بودن ربا نمی‌آید (همان، ۷۴-۷۳).

اشکال سوم: تورم پول‌های اعتباری واقعی‌تری گریزناپذیر و روزمره گردیده که به صورت تدریجی و مستمر به پیش می‌رود. بنابراین وام‌دهندگان باید هر روز بدهی خود را در عهده بدهکاران محاسبه کرده و به اندازه افزایش نرخ تورم پولی که وام داده‌اند از آنان درخواست کنند. چنین چیزی را نه از دیدگاه فقهی می‌توان پذیرفت و نه حقوق مدنی روز بدان پایبند می‌شود.

پاسخ: این اشکال را می‌توان با جداسازی ضمان غرامت در از میان رفتن یا بردن اموال (= بازپرداخت زیان‌ها) از ضمان عقدی یا ضمان مسمی (= عوض قرارداد شده) پاسخ گفت. در قسم نخست می‌توان بر عهده آمدن توان ارزش و قیمت پول در زمان پرداخت را پذیرفت و مشکلی هم پیش نمی‌آید. در قسم دوم مانعی ندارد که بگوییم نگرش همگانی در قیمت‌ها به خود پول است، بدین معنی که ارزش اسمی آن را می‌نگرند و هرگاه چیزی را به صورت نسبی به بهای هزار تومان خریده باشند، حالت طبیعی و پذیرفته‌شده آن است که بها همان هزار تومان و بهای آن روز خرید است نه روز پرداخت، مگر اینکه آن را به روشنی یا در ضمن عقد به گونه‌ای که ابهام و جهالتی در اندازه بها در پی نداشته باشد شرط کرده باشند. البته دور از ذهن نیست که بگوییم در موارد

دگرگونی و کاهش شدید، نوعی شرط ضمنی مورد پذیرش عرف خود به خود وجود دارد (همان، ۷۶-۷۷).

پاسخی که آیت‌الله شاهرودی به اشکال چهارم مطرح کرده‌اند با نظر ایشان کاملاً مطابقت ندارد. ایشان قدرت خرید را در نظر عرف در صورتی که از جهت ناتوانی سازمان صادرکننده این اوراق باشد از صفاتی دانسته‌اند که مورد ضمان است. اما ایشان در ضمان عقدی، برعهده‌آمدن قدرت خرید را منوط به شرط کرده‌اند. در صورتی که اگر چنین عرفی وجود داشته باشد سکوت طرفین را باید حمل بر تراضی به عرف کرد و نیازی به شرط نیست. همچنان که قانونگذار در ماده ۲۲۵ قانون مدنی آورده است: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است». به نظر می‌رسد فرقی بین ضمان عقدی و ضمان قهری وجود ندارد و قدرت خرید اسکناس در لحظه تحقق ضمان بر عهده بدهکار می‌آید و مشکل عملی در این زمینه، وجود نداشته باشد.

۴-۲-۳- پول، مال قیمی است

طبق این نظریه آنچه در پول معتبر است، مالیت آن می‌باشد یعنی؛ ارزش کاربردی و توان خرید آن. اگر مهریه پولی بود که اعتبار محض بود و صرف نظر از اعتبار، هیچ مالیت و کاربردی نداشت، مانند اسکناس در اینجا اگر مهریه زنی بیست سال پیش بیست هزار تومان بوده است امروز نمی‌توانیم بگوئیم مهریه همان بیست هزار تومان است. چون وقتی می‌گوئیم اعتبار پول به مالیتش هست یعنی به کاربردش و به قدرت خریدش و توانایی معامله‌ای که دارد. با بیست هزار تومان پول در آن زمان می‌توانستیم خانه‌ای صد متری بخریم ولی امروز این مقدار پول این توانایی و ارزش را ندارد در حقیقت عقلاء این ارزش را برایش اعتبار نکرده‌اند (معرفت، ۱۶-۱۵).

در رابطه با این نظر باید گفت در اسکناس تنها وصفی که جلب رغبت می‌کند و در مالیت مؤثر است، همان قدرت خرید است که عرف همتای قدرت خرید صد هزار تومان را به عنوان مثال در

صنفتش (تومان) غالباً موجود می‌بیند. بنابراین اسکناس نمی‌تواند مال قیمی باشد.

۵-۲-۲-۳- پول نسبت به افراد هم‌عرض، مثلی و نسبت به افراد طولی، قیمی

است

می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت-خرید) آن فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد قیمی به حساب آورد، گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف در بازار قابل اغماض نباشد و گرنه مثلی خواهد بود. بنابراین فقها اگر پول را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها یا باید به افراد عرضی (همزمان) پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشند (أصفی، مجله فقه اهل بیت، ۲۳-۲۲).

باید متذکر شد که در لحظه تحقق ضمان است که مثلی یا قیمی بودن، اهمیت دارد و عامل اصلی تمام بحث‌هایی که در این زمینه شده است، تورّم است که سبب نابرابری قدرت خرید افراد پول در طول زمان شده است. بنابراین قیمی بودن افراد پول در طول زمان مشکلی را حل نمی‌کند. به نظر می‌رسد از بین دیدگاه‌های مختلف، نظری منطقی‌تر و قابل‌پذیرش است که موضوع قرض پول را اسکناس می‌داند نه قدرت خرید و با توجه شناخت عرف از پول، قدرت خرید را در صورتی که کاهش آن مربوط به صادرکننده آن باشد در زمره صفاتی می‌داند که تحت ضمان است مگر آنکه اختلاف قدرت خرید در زمان تحقق دین و پرداخت به حدّی باشد که عرف تسامح کند و پول زمان تحقق دین و پرداخت را مثل هم بداند و از این حیث، فرقی بین الزامات قراردادی و الزامات خارج از قرارداد وجود ندارد. بنابراین چنانچه اسکناس‌های موضوع قرض، تومان است باید قرض به تومان پرداخت شود و چنانچه تورّم منفی باشد مقتضی باید به مانند سایر اموال، اصل مال موضوع ضمان یعنی همان اسکناس‌ها را برگرداند، صرف‌نظر از آنکه قیمت آنها بالا رفته است. ولی چنانچه تورّم، قدرت خرید پول را کاهش دهد با توجه به اینکه عرف بین پول و سایر اموال قائل به

تفاوت است، مقتضی باید پولی را برگرداند که همان قدرت خرید را داشته باشد.

در فرض ماده ۶۵۲ ق.م. یعنی فرضی که مقرض دین را از مقتضی مطالبه می‌کند و حاکم به او مهلت می‌دهد و در این مدتی که او مهلت یافته قدرت خرید پول کاهش می‌یابد، مهلت‌دادن از سوی حاکم به منزله آن است که طرفین قرارداد توافق کرده‌اند مهلت اداء قرض به تأخیر بیفتد همچنانکه در این حالت جبران کاهش ارزش پول منوط به تأخیر در پرداخت و شرط جبران کاهش ارزش پول نبود در این حالت هم جبران کاهش ارزش پول، احتیاجی به تأخیر در پرداخت و شرط ندارد، چرا که جبران کاهش ارزش پول در واقع اداء مثل پولی است که دریافت شده و سبب آن قرارداد قرض است (ماده ۶۵۰ ق.م.) نه قاعده اتلاف، تسبیب یا شروط.

با وجود این قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نظر صاحب‌نظرانی را پذیرفته که پول را مال مثلی به اعتبار ارزش اسمی می‌دانند. این ماده مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند».

همچنین تبصره ماده ۲ قانون صدور چک (مصوب ۱۳۷۶)^۱ و قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶^۲ مبتنی بر همین نظر است. در واقع، قانونگذار پول را به اعتبار ارزش اسمی مثلی می‌داند و کاهش قدرت خرید پول را ضرر و خسارتی

۱- تبصره - دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارده شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید، در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم در خواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید.

۲- ماده واحده - منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده ...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق‌الوکاله براساس تعرفه‌های قانونی است.

می‌داند که به موضوع قرارداد وارد شده و باید جبران شود. لذا در فرضی که مدیون، تأخیر در پرداخت می‌کند و دائن راضی به تأخیر نیست حکم به جبران ضرر کرده اما در فرضی که طرفین خودشان موعد مشخصی را برای اداء دین مشخص کرده‌اند و پول در همان زمان پرداخت می‌شود، دائن به ضرر خود اقدام کرده است و چون قاعده اقدام، حاکم بر قاعده لاضرر است حکم به عدم جبران ضرر داده‌اند. در نتیجه جبران کاهش ارزش پول فقط در صورت وجود شرایط ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. قابل مطالبه است و در فرضی که حاکم، مهلت می‌دهد چون به منزله آن است که طرفین مهلت ادای دین را به تأخیر انداخته‌اند کاهش ارزش پول قابل مطالبه نیست.

۴- خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر تأدیه، خسارت محروم‌ماندن طلبکار از منافی است که در صورت اداء پول در موعد تعهد، طلبکار از آن منافع بهره‌مند می‌شد.^۱

در لسان حقوقی وقتی موضوع تعهد وجه نقد نباشد، اصطلاح خسارت تأخیر انجام تعهد و هنگامی که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد باشد، خسارت تأخیر تأدیه را به کار می‌برند. سؤال این است که اگر شخصی مبلغی پول را به عنوان قرض به دیگری داده باشد و موعد بازپرداخت آن چند ماه یا چند سال بعد باشد در صورت استتکاف از تأدیه به هنگام بازپرداخت مقرر چه مبلغی بر ذمه مدیون است؟

در قرض وجه نقد چنانچه مقتضی پول را در موعد قراردادی نپردازد گذشته از امکان کاهش ارزش پول ممکن است مقرض از منافی که در صورت به کار بستن پول از آن بهره‌مند می‌شد به دلیل تأخیر در پرداخت بدهی از آن منافع محروم بماند. این خسارت در واقع عدم‌النفع است. در فقه نظر مشهور، قابل مطالبه نبودن عدم‌النفع است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۷، ۳۹-۳۸؛ قمی، جامع الشتات، ۲، ۱۲۲).

۱- موادی از قوانین مختلف مثل ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۰۴ قانون تجارت و ماده ۲۲۸ قانون مدنی، به موضوع خسارت تأخیر تأدیه در ادبیات حقوقی ایران می‌پردازند.

صاحب ریاض عدم‌النفع را تحت شمول لاضرر می‌داند. عبارت ایشان چنین است: «چنانچه شخصی دیگری را از کسب و کار محروم کند، فرض مذکور تحت عموم لاضرر قرار می‌گیرد. بنا بر صدق اضرار در این صورت از نظر عرف با منع مانع، پس قول به ضمان در این حالت جدی است و از این جهت نیکو می‌باشد حکم به ضمان کاهش قیمت بازاری برای کالا اگر با منع مالک از بیع آن حاصل شود اگرچه عین و صفاتش باقی باشد» (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴، ۸-۷). علامه وحید بهبهانی هم بر این نظر است. به اعتقاد ایشان کارگری که هر روزه منافع مشخصی دارد چنانچه حبس شود، لاضرر اقتضاء ضمان می‌کند. وی در ادامه گوید: «پس چگونه آنچه که برای آن شرعاً و عقلاً و عرفاً و عادتاً عوض است در صورتی که آن را تلف و ضایع کنند اساساً بلاعوض است» (وحید بهبهانی، حاشیه مجمع الفائده، ۶۱۴).

صاحب عناوین هم برخی منافی را که در آینده ایجاد می‌شود، ضرر دانسته و برخی دیگر را ضرر نمی‌داند. وی گوید: «اشیاء متعلق به مکلف عبارتند از: اعیان و منافع از اموال که یا تمام آن بالفعل موجود هستند یا بالقوه به این معنی که چنانچه مانعی عارض نشود شأن آن حاصل شدن است، پس آیا معنای ضرر در همه آن محقق می‌شود یا نه؟ شکی در صدق معنای ضرر در اموال نیست. پس اگر نقص مالی حادث شود، عرف آن را ضرر محسوب می‌کند لیکن در آنچه که بالفعل است. آنچه که بالقوه است مانند میوه‌های باغ و منافع املاک و منافی که به تدریج حاصل می‌شود، ضرر در مورد آن صدق می‌کند. پس اگر بر آنچه که عادتاً حاصل می‌شود، مانعی عارض شود ضرر تحقق می‌یابد همینطور تسبیب در آن موجب اضرار است. فرق واضحی بین «منع از ایجاد نفع» و «ضرر» وجود دارد. پس در این امور اگر شئی بالفعل نباشد و قرینه بالقوه هم وجود نداشته باشد اما قابل حاصل شدن است چنانچه مانعی عارض شود پس همانا آن مانع است نه ضرر زنده. به عنوان مثال اگر برای شخصی زمینی است که می‌خواهد آن را آباد کند و شخصی مانع او می‌شود این ضرر محسوب نمی‌شود؛ زیرا مالی نبوده که کاهش پیدا کرده باشد بلکه حق تسلط او را ضایع کرده است و این کلام دیگری است (مراعی، العناوین الفقہیہ، ۱، ۳۱۰-۳۰۸).

این تقسیم نشان می‌دهد که اشکال اصلی درباره درجه احتمال ورود ضرر است نه تبعیض میان عین مال با منفعت تلف‌شده؛ زیرا وجود بالقوه نیز معدوم است جز اینکه وجود آن در آینده به حکم عادت مسلم به نظر می‌رسد. به بیان دیگر آنچه وجود دارد مقتضی ایجاد منفعت است نه خود آن (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۲۴۶-۲۴۵).

برای اینکه عدم‌النفع قابل مطالبه باشد، دو امر باید اثبات شود:

۱- ضرری محقق شده است؛

۲- این ضرر، سببی جداگانه و مستقل از عقد قرض دارد.

عدم‌النفع به دو دسته تقسیم می‌شود:

۵- عدم‌النفع محقق

نفعی است که مقتضی حصول آن، محقق شده است و چنانچه فعل زیانبار به وقوع نپیوندد، آن منفعت به دست می‌آید. از این رو عدم تحصیل منفعت، منحصرأ معلول فعل زیانبار است که قطعاً موجب ضمان است (بهرامی‌احمدی و همکاران، بیمه عدم‌النفع در حقوق ایران، ۳). مثلاً، چنانچه کسی در خیابان در جلوی گاراژی جوی عمیقی بکند و مانع از خروج اتومبیل کرایه‌ای شود، این شخص مانع رسیدن منفعتی شده است که اتومبیل از کار کردن به دست می‌آورد و همچنین هر گاه کسی کارگری را بازداشت نماید و او را از کار روزانه باز دارد مانع از رسیدن مزد یعنی منفعت محقق او شده است (اصغری‌آق‌مشهدی، خسارت عدم‌النفع، ۷۹).

۶- عدم‌النفع محتمل

عدم‌النفع محتمل عبارت است از فوت‌شدن منفعتی که هرگاه فعل معین موجود نمی‌شد، احتمال داشت که عاید طرف گردد. مثل اینکه؛ توزیع‌کننده روزنامه، روزنامه‌ای را که در آن اعلان مزایده ملکی درج شده است به مشترک آن روزنامه نرساند و او در مزایده شرکت نکند. مشترک

پس از اطلاع بر این امر، علیه توزیع‌کننده اقامه دعوی می‌نماید و خسارات وارده خود را از او می‌خواهد، بدین تقریب که هرگاه روزنامه را توزیع‌کننده به او می‌رسانید او در مزایده‌ای که وزارت دارایی اعلان نموده شرکت می‌کرد و برنده شناخته می‌شد و از آن مبلغی استفاده می‌نمود و چون توزیع‌کننده، روزنامه را نرسانده باید خسارت وارده را به مشترک بپردازد (همان، ۸۰-۷۹).

مثال دیگر: چنانچه فردی ادعا کند که اگر قرض به موقع اداء می‌شد پول را در بانک می‌گذاشت و ممکن بود در قرعه‌کشی جایزه بانک را برنده شود این نفع محتمل‌الحصول است ولی اگر همین فرد ادعا کند که اگر پول را در سپرده کوتاه یا بلند مدت بانک می‌گذاشت و از سود ماهیانه بانک بهره‌مند می‌شد در این فرض اخیر مقتضی حصول منفعت موجود است.

نکته‌ای که در مورد زیان‌های آینده از جمله عدم‌النفع به ذهن خطور می‌کند این است که اگر چه «انسان می‌تواند روند امور را در آینده از تحلیل گذشته‌ها حدس بزند ولی هیچ‌گاه به یقین نمی‌رسد. اما عقل سلیم ظن قوی و نزدیک بر یقین را در حکم علم می‌داند و مبنای بیشتر احکام، همین‌گونه ظن‌ها است؛ ظنی که خردمند به آن اعتماد می‌کند. به عنوان مثال؛ اگر کسی میوه‌های نارس باغی را از بین ببرد یا در اثر بی‌مبالاتی و ندادن آب درخت‌ها را بخشکاند یا به هنگام کود لازم برای زرع را در اختیار کشاورز قرار ندهد، ضامن خسارات ناشی از کمبود یا نبود محصولی است که انتظار می‌رفته است» (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۲۷۹).

امر دیگری که احتیاج به اثبات دارد این است که مبلغ پرداخت‌شده سبب مستقل از عقد قرض دارد و بر مبنای عهدشکنی و تقصیر قراردادی است و اکل مال به باطل نیست.

قانونگذار به موجب تبصره ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت ناشی از منافع ممکن‌الحصول را قابل مطالبه دانسته است: «ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد: ... ۲- منافی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود».

قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی خسارت ناشی از عدم‌النفع را

غیرقابل مطالبه دانسته است: «خسارت ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالبه نیست». لازم‌ه جمع این دو ماده، غیرقابل مطالبه بودن عدم‌النفع محتمل‌الحصول و قابل مطالبه بودن عدم‌النفع محقق است.

درادامه تبصره ۲ ماده ۵۱۵ چنین آمده است: «خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد».

از دیدگاه مقنن خسارت تأخیر تأدیه در مورد تعهدی به کار می‌رود که موضوع آن وجه نقد است. چنانکه قانونگذار در ماده ۲۲۸ ق.م. چنین آورده است: «در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱، مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید».

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد...».

بنابراین خسارت تأخیر تأدیه در موارد محدود و استثنایی ذکر شده در قانون قابل مطالبه است. علت این تفاوت حکم در این است که پول از اموال مصرف‌شدنی است در واقع در وجه نقد نمی‌توان منفعت مشخصی را که مقتضی آن وجود داشته باشد، متصور شد.

در مورد پول کاغذی هم می‌توان منافی را ذکر کرد که مقتضی آن وجود دارد. به عنوان مثال، سودی که بانک به سپرده‌گذار خود می‌دهد یا فرض کنیم که موعد اداء قرض ۱۳۸۹/۷/۷ باشد و تاجر بر این حساب قولنامه‌ای برای معامله پرسودی منعقد کند که تاریخ انعقاد معامله اصلی را ۱۳۸۹/۷/۱۲ تعیین کنند و بدهکار در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۲ بدهی را بپردازد و در نتیجه تاجر نتواند از سود سرشار این معامله بهره‌مند شود در اینجا مقتضی آن سود یعنی قولنامه وجود دارد.

صرف‌نظر از آنچه که قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی ذکر کرده است، آیا در فرضی که

حاکم برای مقتضای مهلت یا اقساط قرار می‌دهد خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه است؟ یکی از حقوقدانان معتقد است که در این فرض، خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه است. وی می‌گوید: «موافقت حاکم با مهلت یا قرار اقساط، رافع مسؤولیت متعهد نسبت به خسارات مربوط به تأخیر یا وجه التزام مقرر نخواهد بود؛ زیرا مسؤولیت متعهد نسبت به موارد بالا، اثر عقد می‌باشد و هرگونه تغییر یا تحدید اثر عقد بدون موافقت یک طرف، نیازمند دلیل قانونی است و آنچه از ماده ۲۷۷ ق.م. استفاده می‌شود. بیش از این نیست که حاکم برای رعایت مدیون در شرایطی می‌تواند امکان اجرای تعهد را نسبت به تمام یا قسمتی از مورد تعهد برای مدتی به تأخیر اندازد و این امر به معنای رفع آثار دیگر عقد یعنی حق درخواست خسارت تأخیر در اجرای تعهد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مورد توافق طرفین قرار گرفته است، نخواهد بود» (شهیدی، سقوط تعهدات، ۳۸-۳۹).

هر چند این حقوقدان در رابطه با ماده ۲۷۷ ق.م. اظهار نظر کرده است؛ اما فرضی که ایشان در چارچوب ماده ۲۷۷ مطرح کرده، در مورد ماده ۶۵۲ ق.م. هم می‌تواند صدق کند.

به نظر می‌رسد در فرضی که حاکم برای مقتضای مهلت یا اقساط قرار می‌دهد، خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه نیست. چرا که خسارت تأخیر تأدیه نوعی مسؤولیت قراردادی است و یکی از ارکان مسؤولیت قراردادی نقض عهد و تقصیر قراردادی است.

به عبارت دیگر قانونگذار منافع جامعه را به منافع مقرض ترجیح داده و به حاکم این اختیار را داده است که مهلت اداء دین را به تأخیر بیندازد و یا برای پرداخت دین، اقساط قرار دهد. در نتیجه مقتضای مدتی که مهلت یافته تکلیفی به پرداخت قرض ندارد و با عدم پرداخت، نقض عهد صورت نمی‌گیرد و خسارت تأخیر تأدیه چیزی جز خسارت نقض عهد نیست.

۷- نتیجه

قانونگذار در ماده ۶۵۲ ق.م. به حاکم این اختیار را داده است که مطابق اوضاع و احوال به هنگام مطالبه مقرض بدون أخذ رضایت او برای مقتضای مهلت یا اقساط قرار دهد. پس اگر

مقترض در موعدی که حاکم تعیین کرده است، قرض خود را اداء کند نقض عهد نکرده و مسؤولیت قراردادی ندارد. در این صورت پرداخت پولی به عنوان خسارت چیزی جز زیاده و ربا نیست. اما جبران کاهش ارزش پول نه خسارت است نه زیاده بلکه مثل پولی است که دریافت شده است.

در واقع با توجه به آنکه پول فایده‌ای جز بدل قرار گرفتن کالاهای دیگر ندارد، عرف کاهش قدرت خرید را زمانی که مربوط به خود پول باشد نه کالاهای دیگر از صفاتی می‌داند که بر عهده می‌آید و در پولی که به عنوان مثل پرداخت می‌شود باید رعایت شود. اما قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و ماده واحده مربوط به تفسیر آن بین پول و سایر اموال تفاوتی نمی‌بیند و مثل پول دریافت‌شده را پولی می‌داند که از جهت ظاهری مشابهت دارد.

در نتیجه جبران کاهش ارزش پول را فقط در صورتی که امکان اخذ خسارت وجود داشته باشد، قابل مطالبه می‌داند. بنابراین جبران کاهش ارزش پول در فرض ماده ۶۵۲ ق.م.م. ممکن نیست. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که اخذ خسارت تأخیر تأدیه هم ممکن نیست چرا که خسارت تأخیر تأدیه ناشی از نقض قرارداد است و در فرض ماده ۶۵۲ قانون مدنی، نقض عهده‌ی از سوی مقترض صورت نگرفته است.

فهرست منابع

- ۱- آخوندخراسانی، محمدکاظم، حاشیه‌المکاسب، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶، چاپ اول.
- ۲- احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمدمه‌دی آصفی، محمدحسن مرعشی، محمد موسوی‌بجنوردی، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، سال سوم، شماره ۷، پائیز، صص ۴۲-۹، ۱۳۷۵.
- ۳- اصغری‌آقمشه‌دی، فخرالدین، خسارت عدم‌النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰، مجله نامه مفید، شماره ۲۹، بهار، صص ۹۴-۷۷، ۱۳۸۶.
- ۴- اصفهانی، محمدحسین، حاشیه‌المکاسب، جلد ۱، دارالمصطفی لاجیاء التراث، قم، ۱۴۱۸، چاپ اول.
- ۵- انصاری، مرتضی، مکاسب، جلد ۳، مجمع‌الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰، چاپ اول.

- ۶- بهرامی احمدی، حمید؛ ایزدپناه، مسیح؛ زارع رشکوئی، مسعود، بیمه عدم‌النفع در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق انگلستان، فصلنامه صنعت بیمه، شماره مسلسل ۸۸، زمستان، صص ۳۳-۳، ۱۳۸۶.
- ۷- توسلی، محمداسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، پائیز، صص ۱۵۰-۱۲۳، ۱۳۸۴.
- ۸- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، فرهنگ عناصرشناسی- حقوق مدنی و جزا، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۹- -----، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۴، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۱۰- حائری، کاظم، بررسی فقهی اوراق نقدی، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، سال پنجم، شماره ۲۰-۱۹، پائیز و زمستان، صص ۷۷-۲۵، ۱۳۷۸.
- ۱۱- حکیم، محسن، نهج الفقاهه، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، بی‌تا، چاپ اول.
- ۱۲- خوبی، ابولقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۳، نشر وجدانی، قم، ۱۳۷۱، چاپ سوم.
- ۱۳- داوودی، پرویز؛ نظری، حسن؛ میرجلیلی، حسین، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- ۱۴- سعیدی، محسن، نظریه جبران کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، سال ۱۲، شماره ۴۵، بهار، صص ۲۰۴-۱۷۹، ۱۳۸۵.
- ۱۵- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، جلد ۳، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۳، چاپ سوم.
- ۱۶- -----، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۵، چاپ: هفتم، چاپ سوم مجد.
- ۱۷- صدر، محمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، دارالکتاب الاسلامی، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۸- طباطبائی، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، جلد ۱۴، مؤسسه آل‌البیت، قم، بی‌تا، چاپ اول.
- ۱۹- طباطبائی‌یزدی، محمدکاظم، حاشیه‌المکاسب، جلد ۱، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۲۰- -----، سؤال و جواب (فارسی)، به اهتمام مصطفی محقق‌داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
- ۲۱- فاضل‌لنکرانی، محمد، جامع المسائل، مؤسسه مطبوعاتی امیر، قم، ۱۳۷۵، چاپ اول.
- ۲۲- قدیری‌اصلی، باقر، پول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴، چاپ اول.
- ۲۳- -----، کلیات علم اقتصاد، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، رشت، ۱۳۵۴، چاپ اول.

- ۲۴- قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات (فارسی)، جلد ۲، تصحیح مرتضی رضوی، انتشارات مؤسسه کیهان، تهران، ۱۴۱۳، چاپ اول.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶، چاپ هشتم.
- ۲۶- -----، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها: اجرای قرارداد، جلد ۴، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.
- ۲۷- مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، جلد ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷، چاپ اول.
- ۲۸- مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.
- ۲۹- مظفر، محمدرضا، منطوق، ترجمه: منوچهر صانعی درّه‌بیدی، نشر حکمت، تهران، ۱۳۶۲، چاپ اول.
- ۳۰- مکارم‌شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۴، انتشارات مدرسه امیرالمومنین، قم، ۱۴۱۱، چاپ سی‌ام.
- ۳۱- موسوی‌بخنوردی، محمد، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام"، مندرج در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۳۲- موسوی‌خمینی، روح‌الله، استفتائات، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- ۳۳- -----، تحریرالوسیله، جلد ۲، دارالکتب العلمیه، قم، بی‌تا، چاپ اول.
- ۳۴- میرجلیلی، حسین؛ نظری، حسن، پول در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، ۱۳۷۸.
- ۳۵- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۳۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷، چاپ سوم.
- ۳۶- وحید بهبهانی، محمدباقر، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۱۷، چاپ اول.
- ۳۷- هاشمی‌شاهرودی، محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، سال ۱، شماره ۲، تابستان، صص ۹۸-۵۲، ۱۳۷۴.
- ۳۸- یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان، صص ۱۲۲-۹۵، ۱۳۷۷.

39-Flemington. B., Coleman. W. (1995) *Money and Finance in the Australian Economy*, Richard D Irwin Pub, 1st Ed.

- 40- Moulin. Anne-Marie. (1992) *Le droit monétaire français et les paiements en écus*, *Bulletin trimestriel de la Banque de France*.

Archive of SID